

# نقش الگوها در تعلیم و تربیت جوانان

نصرالله دادار

گفت‌وگویی با رییس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

اشاره

الگوها چه نقشی در رشد، شکوفایی و پرورش نسل جوان دارند؟ چرا جوانان بیشتر تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرند؟ چه نوع الگوهایی برای جوانان جذاب‌ترند؟ آیا هر کسی شایستگی دارد که الگوی جوانان قرار گیرد؟ الگوسازی با قهرمان‌پروری چه تفاوتی دارد؟ بعد از انقلاب اسلامی، چه قدر در معرفی الگوهای مناسب موفق بوده‌ایم؟ و...

این‌ها سؤالاتی است که پاسخ به آن‌ها نیازمند دانش و آگاهی گسترده در زمینه‌های گوناگون، به ویژه نظام تعلیم و تربیت اسلامی است و عرصه‌ی فراخی است برای آگاهان و صاحب‌نظران تا در باب آن سخن بگویند. در این باره به سراغ حجت‌الاسلام والمسلمین، دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رییس «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» رفتیم که در زمینه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی صاحب‌نظر است. از ایشان خواستیم به سؤالات ما درباره‌ی نقش الگوها در تعلیم و تربیت جوانان پاسخ دهند. با تشکر، توجه شما را به متن گفت‌وگو جلب می‌کنیم.

## ■ الگوها چه نقشی در رشد و شکوفایی پرورش نسل جوان دارند؟

در پرورش و شکوفایی استعدادهای انسان‌ها، عوامل متعددی دخالت دارند؛ مانند والدین، مربیان، معلمان، برنامه‌های آموزشی و تربیتی، و روش‌ها و الگوها. الگو نمونه‌ی که در تعبیر تربیت دینی ما و در قرآن کریم از آن به نام «اسوه» یاد شده است، تأثیر بسزایی در ساختار و شکل‌گیری شخصیت افراد و رشد و شکوفایی توانایی‌های بالقوه‌ی آن‌ها دارد؛ همان‌گونه که هنرمند برای طرح و خلق اثر هنری، به الگو و نمونه‌ی مشخص نیاز دارد. مثلاً خوش‌نویس و یا نقاش، برای نوشتن سطور زیبا و چشم‌نواز و یا رسم و نقش تابلویی زیبا، نیازمند سرمشق و نمونه است، انسان نیز برای شکل‌دادن به شخصیت خویش، به الگو احتیاج دارد تا ساختمان اخلاقی، فکری و شخصیتی خویش را مطابق آن بسازد. البته نیاز به اسوه و الگو همگانی است، ولی بین نوجوانان و جوانان این نیاز بیشتر و مهم‌تر است؛ چون آن‌ها بیش از دیگران به الگوها می‌اندیشند و به کمال و ترقی بیشتر علاقه‌مندند. تعبیر قرآنی نیز تصریح‌براین دارد که انسان برای کمال خویش باید سراغ «اسوه و نمونه‌های برتر» برود.

## ■ چرا جوانان بیشتر تحت تأثیر الگوها قرار می‌گیرند؟



**الگو شخصیتی  
خیالی و توهمی  
نیست که نتوان به او  
رسید، بلکه الگوهای  
مناسب بسان قله‌های  
بلند و رفیع هستند  
که روح را برای  
صعود و اوج‌گیری  
فرامی‌خوانند و  
نیروهای پنهان  
و آشکار جوانان و  
نوجوانان را برای  
دست‌یابی به آن  
متمم‌گرمی‌کنند**

**شخصیت  
بارز، مقاوم، نستوه،  
مؤمن، مطمئن، صمیمی،  
مردمی و هوشیار امام  
خمینی (ره)، جاذبه‌ی  
خاصی برای الگو شدن  
داشت، حتی از  
مرتب‌بندی الگوی محض  
خارج شده و به عنوان  
یک مرشد، راهنمای  
عمل همگان بود.  
اطرافیان و حواریان  
امام نیز در این مبارزه  
همراه و هم‌گام او  
بودند**



معروض افکار و نظرها قرار دادن، مثل بزک کردن ظاهر یک آدم بدگل، یا رنگ و لعاب زدن به کالای معیوب و یا عرضه کردن پارچه‌ی نامرغوب و نامطلوب زیر نور پروژکتور به مشتری است؛ که آن جنس در مغازه برق می‌زند، ولی در منزل جلائی ندارد.

همان‌طور که قبلاً عرض کردم، چه بسا اتفاق می‌افتد جوانان ما در انتخاب الگو و تشخیص آن کمالات دچار انحراف می‌شوند. یکی از مواردش همین جاست که این نوع الگوسازی و قهرمان‌پروری‌ها، معمولاً به ضرب و زور تبلیغات و درشت‌نمایی و بزرگ‌سازی‌های مصنوعی صورت می‌گیرد.

### ■ آیا بعد از انقلاب اسلامی، ما در معرفی الگوها و یا بهره‌گیری از تأثیر تربیتی الگوها موفق بوده‌ایم؟

اجازه بدهید من این پرسش را در دو بخش جواب بدهم. بخش اول این است که ما در جریان نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی دوره‌ی سرنگونی نظام شاهنشاهی، طرد سلطه‌ی آمریکا و هم‌چنین دفاع از کیان انقلاب اسلامی، بسیار موفق عمل کردیم. شخصیت بارز، مقاوم، نستوه، مؤمن، مطمئن، صمیمی، مردمی و هوشیار امام خمینی (ره)، جاذبه‌ی خاصی برای الگو شدن داشت. حتی از مرتبه‌ی الگوی محض خارج شده و به عنوان یک مرشد، راهنمای عمل همگان بود. اطرافیان و حواریان امام نیز در این مبارزه همراه و هم‌گام او بودند. چهره‌های نورانی شهیدانی مانند شهدای فداییان اسلام، شهدای زندان‌های مخوف ساواک، مانند آیت‌الله سعیدی و شهید غفاری، و علمای نستوهی مانند آیت‌الله طالقانی، ربانی شیرازی، مطهری، اندرزگو، بهشتی، مدنی و... مبارزان و فعالان انقلاب در عرصه‌های گوناگون، همه الهام‌بخش بودند.

در دوره‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و دوره‌ی دفاع مقدس نیز در هر شهر و روستایی، چهره‌ای مردمی می‌درخشید. شما مردان بزرگی را در این دوره می‌بینید که هر کدام به تنهایی قلوب هزاران نفر را شیفته‌ی خود کرده و الگوی عملی آنان بودند. شما چمران، شیرودی، کلاهدوز، باکری‌ها، حاج همت، نامجو و... را داشتید که این‌ها واقعا انسان‌ساز بودند و نوع برخورد، رفتار، روش و منش آن‌ها انسان‌ها را متحول می‌ساخت. گرایش بسیاری از جوانان تحصیل کرده به مطالعه‌ی علوم اسلامی، یا روی آوردن بسیاری از صاحبان فن و تخصص و تحصیلات عالی به جبهه‌های نبرد، فارغ از تأثیر الگوها نبوده است. زندگی ساده‌ی بچه‌های اول انقلاب، از دواج‌های کم‌خرج و کم‌هزینه، روحیه‌ی قناعت و صرفه‌جویی، ایثارگری و فداکاری آنان را نمی‌توان فراموش کرد.

اما در بخش دوم که دوره‌ی مایوس شدن دشمن از تهاجم نظامی و روی آوردن آن به شیخون فرهنگی است، هم‌زمان است با روی کردن ما به بازسازی و توسعه، بدون توجه کافی به الگوهای مناسب. آری تفکیک تئوری توسعه از اصل ارزش‌ها، نتیجه‌ی ناگزیرش کم‌عنایتی به الگوهای ارزشی و اسلامی، و دینی و ملی است.

ما جریان روی کردن به توسعه که هنوز در این مرحله رهسپاریم، مصادیق و مثال‌هایمان در بهره‌وری، صنعت، فناوری، کشاورزی، شهرسازی، توسعه‌ی سیاسی و حتی فرهنگی، اگر نگوییم همه از غیر بوده، عمدتاً از غیر بوده و الگوی بیگانه در برابر ما بوده است. این نوع الگوهای نظری-عملی، الگوهای شخصیتی و شخصی خود را نیز تحمیل می‌کنند. لذا علی‌رغم

چنان‌که متذکر شدیم، جوانان به دلیل کمال‌خواهی و علاقه‌مندی به رشد و ترقی، به دنبال نمونه‌ها و مدل‌های موفق هستند. جوان و نوجوان ما به لحاظ شرایط سنی و تمنیات و خواسته‌ها و آرزوهایی که دارد، می‌خواهد در ردیف بهترین‌ها و موفق‌ترین‌ها باشد؛ پس آن‌ها را جست‌وجو می‌کند و در پی آن‌ها روان می‌شود.

### ■ چه مسائلی می‌تواند برای بچه‌ها جذاب‌تر باشد؟

در این دوره، گرایش غالب آن‌ها به صمیمیت، شجاعت، زیبایی، ایمان، سواد و دانش، هنر و استقلال فردی است. لذا در هر کسی این صفات را به صورت بارز و مشخص تر ببینند، به او علاقه‌مندی نشان می‌دهند. در قرآن هم اشخاصی مانند انبیا و مؤمنان به عنوان اسوه مطرح شده‌اند که این صفات را در حد کمال دارا بوده‌اند. البته این بدان معنا نیست که جوانان در تشخیص موارد ذکر شده نیز حتماً درست عمل می‌کنند. گاهی به گمان دست‌یابی به این کمال است که دچار انحراف می‌شوند.

### ■ آیا هر کسی شایستگی دارد الگوی دیگری قرار بگیرد؟

اجازه بدهید مطلب را اندکی بازترکنم. الگوی مناسب باید از یک‌دست بودن رفتار و شخصیت با ثبات و استوار برخوردار باشد. آدم‌های مذبذب و ناپایدار در مسیر زندگی، فکر و اندیشه و گرایش، نمی‌توانند الگو باشند. چرا که آن‌ها به ثبات لازم و قطعیت در انتخاب هدف و راه نرسیده‌اند. البته این به معنی جزمی اندیشیدن الگو نیست، بلکه به مفهوم خردمندانه عمل کردن مبتنی بر فهم و یقینی کردن عملکرد الگوهاست.

وقار، آرامش روحی و متانت، معیار دیگری برای الگوی مناسب است. انطباق حرف و عمل یا به عبارت دیگر، منطبق-شدن ظاهر و باطن، از ویژگی‌های هر الگوی قابل اعتماد است. گستره و حیطه‌ی معرفتی و میزان دانش و اطلاعات مناسب فرد به عنوان یک راهنمای مؤثر در زندگی، می‌تواند او را الگو قرار بدهد. اگر کسی به عنوان الگو مطرح شود و یا بخواهد الگوی دیگران باشد، باید بتواند با رعایت شخصیت و منزلت دیگران، رعایت حرمت انسانی آنان و صادق بودن در قول و عمل، اعتماد آن‌ها را جلب کند. مثبت بودن شخصیت الگو، ایمان و اخلاق، و ملکات شایسته‌ی انسانی‌اش، توجه دیگران را به او معطوف می‌کند.

این نکته را یادآوری کنم که الگو شخصیتی خیالی و توهمی نیست که نتوان به او رسید، بلکه الگوهای مناسب بسان قله‌های بلند و رفیع هستند که روح را برای صعود و اوج‌گیری فرا می‌خوانند و نیروهای پنهان و آشکار جوانان و نوجوانان را برای دست‌یابی به آن متمم‌گرمی‌کنند.

### ■ الگوسازی با قهرمان‌پروری چه تفاوتی دارد؟

اگر منظور از قهرمان و قهرمان‌پروری این باشد که ما یک شخص خیالی و وهمی درست کنیم که نتوان به او رسید و یا به او تأسی کرد، خب این نفی غرض الگو بودن است. یا اگر به این معنی است که آدمی معمولی، فاقد بسیاری از ویژگی‌های شایسته و بایسته برای الگو شدن را آن‌قدر بزرگ کنیم که چشم‌ها را خیره کند، خب این هم خیانت و جفاکاری است؛ هم در حق خود آن شخص و هم در حق دیگران.

برای مثال، ممکن است کسی در کار و فعالیت خاصی بدرخشد، اما دارای شخصیت متعادل و متناسب یا استوار نباشد. همه‌ی توجه‌ها را به آن یک مورد خاص جلب کردن و او را در